

جامعه‌شناسی کاربردی

سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۸)، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۹

صص ۶۷-۸۴

## تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر اقتدارگرایی

نصراله پورافکاری، دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

بهزاد حکیمی‌نیا، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان\*

آرش حیدری، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

شهرروز فروتن‌کیا، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش کلیدی است که پایگاه اجتماعی - اقتصادی چگونه به اقتدارگرایی کشانده می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال کلی از تئوری‌های لیپست، آدورنو و کوهن بهره گرفته شد و سه فرضیه اصلی به همراه هفت فرضیه فرعی طراحی نموده و مدلی پیشنهاد شده است. روش این پژوهش میدانی بوده و از طریق survey انجام گرفته است و داده‌ها از ۴۰۷ دانشجوی دانشگاه شهید چمران اهواز با تکنیک پرسشنامه خودسنجی جمع‌آوری شده‌اند. محتوای پرسشنامه از مواد زیر تشکیل شده است: اطلاعات زمینه‌ای، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، کنترل استبدادی والدین، عزت نفس، احساس انومی و اقتدارگرایی. نتایج نشان داد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی به سبب کنترل استبدادی والدین، احساس انومی بر اقتدارگرایی اثرگذار است. همچنین عزت نفس واسطه اثر کنترل استبدادی بر اقتدارگرایی است. دیگر یافته‌ها حاکی از همبستگی معنادار بین کلیه متغیرهای تحقیق بود. بجز همبستگی پایگاه اجتماعی - اقتصادی و عزت نفس در این پژوهش جهد شده است اقتدارگرایی به صورت تجربی مورد مطالعه قرار گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحلیل‌های آماری اولاً مدل تلفیقی پیشنهادی را تأیید می‌کنند، ثانیاً تئوری‌های به کار گرفته شده در مدل به صورت جداگانه تأیید می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: اقتدارگرایی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، کنترل استبدادی والدین، عزت نفس، احساس انومی.

## مقدمه

بررسی علمی شخصیت اقتدارگرا از سال ۱۹۵۰ با پژوهش آدورنو و همکارانش آغاز شد. بعد از انتشار این پژوهش، پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، و جامعه‌شناسی در این زمینه صورت گرفت. علی‌رغم حجم گسترده تحقیقات پیرامون اقتدارگرایی در جوامع غربی، در کشورهای در حال توسعه تحقیق چندانی صورت نگرفته است. این در حالی است که ابعاد این پدیده در کشورهای جهان سوم می‌تواند گسترده باشد.

بررسی اقتدارگرایی در جامعه ایران از این رو اهمیت دارد که از زمان انقلاب مشروطه (اگوست ۱۹۰۶ - مرداد ۱۲۸۵) این مسأله در گفتمان روشنفکری ایرانی مورد توجه بوده است. اما از آنجا که خواستگاه اقتدارگرایی همواره در نخبه‌های سیاسی جستجو شده است به ریشه‌های این پدیده در بستر اجتماع و کنش‌های بین فردی افراد جامعه توجه چندانی نشده است. همین عوامل موجب شده است که در زمینه بررسی اقتدارگرایی کمتر پژوهش علمی انجام گرفته باشد.

وجود نگرش‌های اقتدارگرایانه در بین افراد جامعه، پیامدهای نامطلوبی برای فضای اجتماعی - فرهنگی جامعه دارد. برای مثال برخی تحقیقات نشان داده‌اند که اقتدارگرایی با قوم‌مداری و نگرش‌های منفی نسبت به اقلیت‌ها، رابطه معنی‌داری دارد (لوترمن و میدلتون<sup>۱</sup>، ۱۹۷۰: ۴۸۵؛ شپرز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰: ۲۹-۱۵). این دسته از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نگرش‌های اقتدارگرایانه علاوه بر پیامدهای سیاسی، پیامدهای اجتماعی نامطلوبی برای جامعه دارند. لذا بررسی علمی این پدیده و شناخت ریشه‌های اجتماعی آن ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش قصد داریم با رویکردی علمی و به اصطلاح پوزیتیویستی به بررسی پاره‌ای عوامل اجتماعی که به اقتدارگرا شدن شخصیت می‌انجامد، بپردازیم.

## مفاهیم نظری پژوهش

مطالعه شخصیت اقتدارگرا ریشه‌هایی اروپایی دارد این مطالعات از جنبه نظری متأثر از تئوری‌های مارکس و فروید و از جنبه تجربی ریشه در مطالعاتی دارد که در فرانسه و آلمان بر روی کارگران صورت گرفت (رویزر و ویلینگ<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵: ۹۷-۷۷).

مطالعه‌ای که در اواخر دهه ۱۹۲۰ در مؤسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت صورت گرفت مجموعه وسیعی از نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در بین کارگران یقه سفید و یقه آبی در وایمار آلمان بررسی کرد. این پژوهش‌ها اقلیتی را توصیف کردند که دارای نگرش‌های اقتدارگرایانه هستند. در مطالعه‌ای دیگر که توسط هورکهایمر<sup>۴</sup>، فروم<sup>۵</sup>، و مارکوزه<sup>۶</sup> در سال ۱۹۳۶ صورت گرفت بررسی ریشه‌های خانوادگی شخصیت اقتدارگرا مورد توجه قرار گرفت. این پژوهشگران پیشنهاد کردند که اقتدارگرایی در شخصیت و در سطح فردی می‌تواند ظهور و بروز فاشیسم را به عنوان نیروی اجتماعی تبیین کند (رویزر و ویلینگ، ۱۹۹۵: ۷۲).

آدورنو<sup>۷</sup> و دیگران (۱۹۵۰) معتقدند که اقتدارگرایی از نه صفت تشکیل شده است: عرف‌پرستی<sup>۸</sup>، فرمانبری<sup>۹</sup>، پرخاشگری<sup>۱۰</sup>، ضدیت با درون‌نگری و تأمل بر خود<sup>۱۱</sup>، موهوم‌پرستی<sup>۱۲</sup>، قدرت‌مداری<sup>۱۳</sup>، ویرانگری<sup>۱۴</sup>، فرافکنی<sup>۱۵</sup>، و انعطاف‌ناپذیری در امور جنسی. جدول ۱ این نه ویژگی شخصیتی و تعاریف آنها را نشان می‌دهد.

<sup>3</sup> Roiser&Willing

<sup>4</sup> Horkheimer

<sup>5</sup> Fromm

<sup>6</sup> Marcuse

<sup>7</sup> Adorno

<sup>8</sup> Conventionalism

<sup>9</sup> Submission

<sup>10</sup> Aggression

<sup>11</sup> Anti-interception

<sup>12</sup> Superstition

<sup>13</sup> Power orientation

<sup>14</sup> cynicism

<sup>15</sup> Projectivity

<sup>1</sup> Luttermann&Middleton

<sup>2</sup> Sheepers

### جدول ۱- ویژگی‌های اقتدارگرایی از نگاه آدورنو و همکارانش

- ۱- عرف‌پرستی: تبعیت مفرط از ارزش‌ها و آداب طبقه متوسطی
- ۲- فرمانبری اقتدارگرایانه: نگرش‌های غیر انتقادی و منفعلانه نسبت به اقتدارهای آرمانی اخلاقی درون‌گروهی
- ۳- پرخاشگری اقتدارگرایانه: تمایل به پاییدن افرادی که ارزش‌های عرفی را می‌شکنند و محکوم کردن، طرد و مجازات آنها.
- ۴- ضدیت با درون‌نگری: ضدیت با امور درونی، ذهنی و آزاداندیشی
- ۵- موهوم‌پرستی و باورهای قالبی: باور به اثر امور مرموز بر سرنوشت افراد، و اندیشیدن به امور انعطاف‌ناپذیر
- ۶- قدرت و سرسختی: دغدغه‌های ذهنی نسبت به سلطه - فرمانبری، قوی - ضعیف، رهبر - پیرو، همانندسازی با شخصیت رهبر، تأکید مفرط بر اسنادهای عرفی نسبت به "خود"، ابراز شدید قدرت و سرسختی
- ۷- ویرانگری و کلبی‌مسلكی: خصومت تعمیم یافته، فحاشی و کینه‌توزی نسبت به دیگران
- ۸- فرافکنی: مستعد این باور که چیزهای خطرناک و وحشیانه‌ای در جهان وجود دارند، فرافکنی تکانه‌های ناخودآگاه به بیرون
- ۹- امور جنسی: نگرانی مفرط در مورد ادامه مسائل جنسی

آدورنو و دیگران (۱۹۵۰: ۲۲۸).

اقتدارگرایانه هستند (لیپست، ۱۹۶۵: ۴۸۹). این متغیرها در کار لیپست را باید به عنوان متغیرهای واسط بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و اقتدارگرایی در نظر گرفت. لیپست معتقد است که تئوری او در مورد اقتدارگرایی طبقه کارگر محدود به جامعه غرب نمی‌باشد بلکه شامل حال هر جامعه‌ای می‌باشد. اما در یک نگاه کلی بیان می‌کند که طبقات کارگر جوامع صنعتی اقتدارگرایی کمتری نسبت به هم‌تایان خود در کشورهای درحال توسعه دارند (لیپست، ۱۹۶۵: ۴۸۴). در کار لیپست از اقتدارگرایی به عنوان یک سازه شخصیتی - که ماهیتی روان‌شناختی دارد - به اقتدارگرایی به مثابه یک نگرش اجتماعی گذری صورت می‌گیرد که از این حیث با کار آدورنو و همکارانش متفاوت است.

برخی پژوهش‌ها که به دنبال تئوری لیپست صورت گرفتند در ادامه می‌آیند:  
لیپسیتز<sup>۲</sup> (۱۹۶۵) با استفاده از داده‌های حاصل از سه پیمایش صورت گرفته بر روی بزرگسالان آمریکایی

اگرچه جنبه‌های جامعه‌شناسی (بطور اخص) کار آنها چندان به چشم نمی‌آید، اما مطالعات بعدی که در این حیطه صورت گرفت تأکید بیشتری بر جنبه‌های جامعه‌شناختی کردند و به جای طرح اقتدارگرایی به مثابه یک سازه شخصیتی آن را در سطح نگرشی بررسی کردند.

لیپست<sup>۱</sup> (۱۹۵۹) در مطالعه معروف و اثر خود به نام "دموکراسی و اقتدارگرایی طبقه کارگر" بر نقش عوامل ساختاری بر اقتدارگرایی تأکید کرد. لیپست اقتدارگرایی را در سطح نگرشی مورد توجه قرار داد و پایگاه اجتماعی - اقتصادی را کلیدیترین متغیر اثرگذار بر اقتدارگرایی معرفی کرد. از نظر لیپست افراد متعلق به طبقه کارگر در نگرش‌های اجتماعی خود اقتدارگراتر از افراد متعلق به پایگاه‌های بالاتر هستند. علت این مسأله از نگاه او تحصیلات پایین، مشارکت پایین در نهادهای سیاسی و اجتماعی، مطالعه اندک، مشاغل سطح پایین و حاشیه‌ای، ناامنی اقتصادی و الگوی خانوادگی

<sup>2</sup> Lipsitz

<sup>1</sup> Lipset

مطابق اصطلاح خود او «اقتدارگرایی جناح راستی»<sup>۵</sup> صورت داد.

از نظر آلتیمیر (۱۹۹۸) اقتدارگرایی از سه خوشه نگرشی تشکیل شده است. عرف پرستی یا پیروی افراطی از ارزش‌ها و هنجارها، فرمانبری یا تحت سلطه قدرت‌ها و اقتدارهای تثبیت شده جامعه بودن و پرخاشگری اقتدارگرایانه یا خصومت علیه افرادی که اقتدار غالب جامعه را به چالش می‌طلبند (آلتیمیر، ۱۹۹۸: ۹۲ و ۴۷).

اگرچه تئوری آلتیمیر با نوع نگاه آدورنو و همکارانش قرابت بالایی دارد، اما تفاوت کلیدی این دو رویکرد به خواستگاه‌های نظری آنها برمی‌گردد. در حالی که آدورنو و همکارانش عمیقاً از سنت روانکاوی متأثرند، آلتیمیر از رویکرد یادگیری اجتماعی است. برای آدورنو و همکارانش اقتدارگرایی سازه‌ای شخصیتی است که تغییر آن به دشواری صورت می‌گیرد اما از نگاه آلتیمیر اقتدارگرایی نگرشی است که آموخته شده و قابل تغییر است (رویزر و ویلینگ، ۱۹۹۵: ۷۲).

تئوری دیگری که در این زمینه برای ما حائز اهمیت است، تئوری ملوین کوهن<sup>۶</sup> (۱۹۷۷) و کوهن و اسکولر<sup>۷</sup> (۱۹۶۹) است. این محققان در پژوهش‌های میدانی که روی نوجوانان صورت دادند به این نتیجه رسیدند که پایگاه اجتماعی- اقتصادی بواسطه ارزش‌هایی که از طریق والدین به فرزندان انتقال می‌یابد می‌تواند موجب رشد اقتدارگرایی شود.

مطابق این تئوری که مشاغل افراد متعلق به پایگاه‌های پایین‌تر به گونه‌ای است که مستلزم اطاعت از اقتدار است و به همین ترتیب افراد دارای این مشاغل ارزش‌های فرمانبری را در درون خود می‌پرورند این ارزش‌ها را به محیط خانوادگی تعمیم داده و به شیوه

فرضیه لیپست در مورد وجود رابطه معکوس بین اقتدارگرایی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی را به آزمون برد. نتایج او نشان داد که افراد متعلق به طبقات پایین اقتدارگراتر از افراد متعلق به طبقات بالاتر هستند اما این رابطه بیشتر به سطح پایین‌تر تحصیلات این افراد برمی‌گردد تا دیگر مؤلفه‌های پایگاه اجتماعی - اقتصادی. بعد از کنترل سطح تحصیلات، رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و اقتدارگرایی معنادار نبود.

رایت<sup>۱</sup> (۱۹۷۲) با تحلیل داده‌های حاصل از پیمایشی که در ۱۹۶۴ روی شهروندان ۱۸ سال به بالا صورت گرفته بود، نتیجه گرفت که رابطه‌ای بین پایگاه و اقتدارگرایی وجود ندارد. لازم به ذکر است که مقیاس مورد استفاده در این پژوهش مقیاسی غیر از مقیاس‌های معروف این حیطه بودند و شاید علت نبود رابطه را بتوان به مقیاس به کار رفته در این پژوهش نسبت داد.

گراب<sup>۲</sup> (۱۹۸۰) با استفاده از داده‌های حاصل از پیمایش روی ۴۴۸۷ فرد بالای ۱۸ سال رابطه معناداری بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و اقتدارگرایی نیافت. در این پژوهش نیز مقیاس به کار رفته برای سنجش اقتدارگرایی مقیاسی شناخته شده نبود.

ناپیر و جاست<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) با تأکید بر چهار جنبه اقتدارگرایی نشان دادند که تنها اطاعت از اقتدار و کلی مسلكی در بین طبقات پایین‌تر شایع است و در سایر جنبه‌ها (مطلق‌گرایی اخلاقی و محافظه‌کاری) تفاوت معناداری بین طبقات مختلف مشاهده نشد.

آلتیمیر<sup>۴</sup> کانادایی نیز اقتدارگرایی را به عنوان یک متغیر نگرشی مطرح کرد و بر جنبه‌های روانی - اجتماعی آن تأکید نمود. او پژوهش‌هایی پیرامون اقتدارگرایی یا

<sup>5</sup> Right wing authoritarianism

<sup>6</sup> Melvin kohn

<sup>7</sup> Scholler

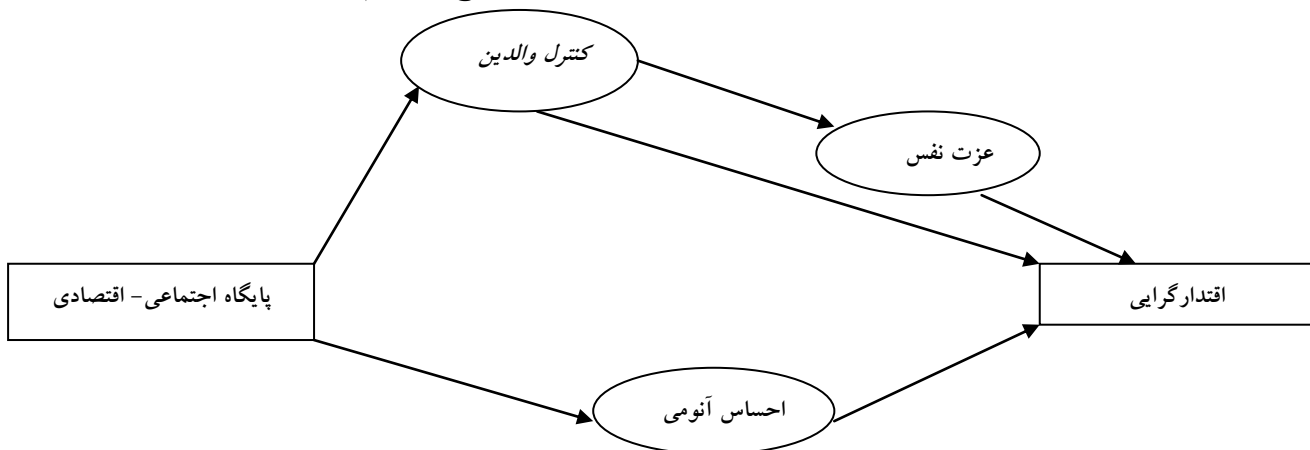
<sup>1</sup> wright

<sup>2</sup> Grab

<sup>3</sup> Napier&Jost

<sup>4</sup> Altemeyer

برای این منظور از سه مسیر به سوی اقتدارگرایی حرکت می‌کنیم در مسیر اول که تلفیق تئوری لیپست، آدورنو است انتظار داریم طبقه از طریق کنترل استبدادی والدین بر اقتدارگرایی اثر بگذارد. در مسیر دوم انتظار داریم که طبقه از طریق کنترل استبدادی والدین و عزت نفس بر اقتدارگرایی اثر بگذارد. این مسیر تلفیق تئوری لیپست، آدورنو و کوهن است. در مسیر سوم انتظار داریم طبقه از طریق آنومی بر اقتدارگرایی اثر بگذارد. این مسیر تلفیق تئوری لیپست، مرتون، فروم و آرنست است. مدل مذکور در شمای زیر ترسیم شده است. در ادامه هر یک از مسیرها را شرح می‌دهیم.



نمودار ۱- مدل نظری پژوهش

شدت سرکوب می‌کنند. لذا این والدین بیشتر از استراتژی‌های زورمدارانه استفاده می‌کنند. برخی تحقیقات این مسأله را به لحاظ تجربی نشان داده‌اند (کوهن، ۱۹۷۷: ۱۱۱؛ هایمر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷: ۷۹۹ و ۸۳۳) برخی تحقیقات داخلی نیز نشان داده‌اند که هرچه پایگاه اجتماعی- اقتصادی فرد پایینتر باشد میزان کنترل استبدادی والدین بالاتر می‌رود (حیدری، ۱۳۸۹: ۳۴). از نظر آدورنو و دیگران (۱۹۵۰) رفتار زورمدارانه والدین یکی از عمده‌ترین ریشه‌های اقتدارگرایی است. رویکرد آدورنو و همکارانش عمیقاً از سنت روانکاوی

فرزندپروری خود انتقال می‌دهند (کوهن، ۱۹۷۷: ۳۵ و ۱۸۹).

مکانیسم روانی- اجتماعی این شیوه فرزندپروری حول محور یادگیری و انتقال ارزش‌ها از طریق والدین به فرزندان می‌چرخد (کوهن و اسکولر، ۱۹۶۹: ۶۶۵-۶۵۹).

با توجه به مبانی نظری مطرح شده در این پژوهش قصد داریم مدلی تلفیقی را به آزمون ببریم بدین شرح که بر مبنای تئوری لیپست در مورد اقتدارگرایی طبقه پایین، مکانیسم‌هایی را تشخیص دهیم که در طبقه اجتماعی- اقتصادی به اقتدارگرایی شخصیت می‌انجامند.

### مسیر ۱- طبقه، کنترل والدین، اقتدارگرایی

کارهای کوهن و اسکولر نشان می‌دهند که عوامل اجتماعی- اقتصادی می‌توانند پیامدهای مهمی برای اعمال فرزندپروری داشته باشند (کوهن، ۱۹۷۶: ۱۱۱؛ کوهن و اسکولر، ۱۹۷۹، ۱۹۸۳). مشاغل طبقه پایین تمایل دارند که اطاعت از قدرت را تشویق کنند و گارگران چنین موقعیت و استراتژی‌ای را به محیط خانوادگی خود انتقال می‌دهند و از فرزندان خود انتظار دارند چنین الگوی اطاعتی را پی بگیرند (کوهن، ۱۳۹: ۱۹۷۷). بنابراین والدین چنین طبقاتی از فرزندان خود انتظار اطاعت را دارند و هرگونه مخالفت را به

<sup>1</sup> Himer

فریمن<sup>۵</sup>، ۱۹۵۶: ۹۳؛ دوریز و دیگران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸: ۶۲۲) تلفیق این دو رویکرد مسیر اول مدل ما را تشکیل می‌دهد بدین شرح که انتظار می‌رود پایگاه اجتماعی-اقتصادی به واسطه کنترل استبدادی والدین بر اقتدارگرایی اثر بگذارد.

## مسیر ۲- طبقه، کنترل استبدادی والدین، عزت نفس، اقتدارگرایی

تحقیقات کوهن و همکارانش (۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۸۳) در مجموعه مطالعاتی تجربی بر این مسأله تأکید داشتند که پایگاه اجتماعی-اقتصادی بواسطه مشاغلی که افراد متعلق به این پایگاه‌ها دارند حامل ارزش‌های خاصی هستند. اصلی‌ترین تأکید آنها بر ارزش‌های خودفرمانی<sup>۷</sup> است. یعنی درجه نظارت، روال‌مندی، و پیچیدگی ماهوی کار این افراد. لذا تجربه کاری و فضای زندگی افراد متعلق به طبقات پایینتر باعث می‌شود که این افراد خوشه‌های ارزشی و نگرشی خاصی را در قبال خود<sup>۸</sup> و دیگران پرورش دهند و این مجموعه ارزشی را به فضای خانوادگی خود نیز انتقال دهند. بیشترین نمود این ارزش‌ها در عزت نفس افراد دیده می‌شود. عزت نفس یعنی «احساسات و عقایدی که درباره توانایی‌ها، شایستگی‌ها و ویژگی‌های خود داریم» (جرگن<sup>۹</sup> و دیگران به نقل از وندر زندن<sup>۱۰</sup>، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

حلقه انتقال ارزش‌های طبقاتی به فرزندان از طریق اعمال فرزندپروری است و این اعمال عمیق‌ترین اثرات را بر عزت نفس فرزندان می‌گذارند تحقیقات نشان می‌دهند که فرزندپروری مستبدانه بر عزت نفس اثری

فروید متأثر بود. آنها سعی داشتند، رشد شخصیت اقتدارگرا را با توصیف پیشینه خانوادگی این افراد تبیین کنند. از نظر این محققان شخصیت اقتدارگرا حاصل شیوه فرزندپروری مستبدانه است. در خانواده‌های پدرمحور و خانواده‌هایی که مادر سختگیر و سرکوبگری دارند، فرزندان پرورش می‌یابند که مستعد اقتدارگرایی هستند. در این خانواده‌ها هرگونه تمایلی به عدم اطاعت از والدین شدیداً سرکوب می‌شود و کودک به شیوه‌ای پرورش می‌یابد که محکوم به همانندسازی با والدین و در عین حال پذیرش سلطه آنها است. در این بستر احساسات پرخاشگرانه فرزندان نسبت به والدین خود سرکوب شده و به عناصر ضعیفتر درونی و یا به امور بیرونی فرافکنی می‌شود. فرافکنی این خصومت‌ها به امور پیش‌یا افتاده درونی به نگرش‌های ضد آزاداندیشی و تأمل بر خویشتن می‌انجامد و فرافکنی این احساسات به بیرون به نژادپرستی و تبعیض علیه اقلیت‌ها. «ایگوی» ضعیف، «سوپرایگوی» بسیار قوی، و «نهاد» قوی و بدوی از ویژگی‌های این افراد است<sup>۱</sup>. عرف‌پرستی، فرمانبری و پرخاشگری با سوپرایگوی بدکارکرد نسبت دارد (آدورنو و دیگران، ۱۹۵۰: ۲۵۰-۲۲۸).

در مورد رابطه بین اقتدارگرایی والدین و رابطه آن با اقتدارگرایی فرزندان مجموع پژوهش‌هایی صورت گرفت که بر رابطه مثبت بین این دو متغیر تأکید داشتند (کروکت و میدینگر<sup>۲</sup>، ۱۹۵۶: ۳۷۸ و ۳۸۸؛ سیمونز<sup>۳</sup>، ۱۹۶۶: ۲۹۱؛ اسکودل و موسن<sup>۴</sup>، ۱۹۵۳: ۱۸۱؛ اسکودل و

<sup>۱</sup> مطابق تئوری فروید، ایگو (ego) بخشی از ساختار شخصیتی است که پیرو اصل واقعیت است و وظیفه حل منازعات بین دو ساختار دیگر شخصیت است. یکی سوپرایگو (super ego)، که نماینده اخلاقیات جامعه در درون انسان است، و نهاد که پیرو اصل لذت است و لذت آنی را طلب می‌کند.

<sup>۲</sup> Crochet & Meidinger

<sup>۳</sup> Simons

<sup>۴</sup> Scodel & Mussen

<sup>۵</sup> Scodel & Freedman

<sup>۶</sup> Duriez

<sup>۷</sup> Self-Direction

<sup>۸</sup> Self

<sup>۹</sup> gergen

<sup>۱۰</sup> Wander zenden

دارد، که احساس بریدگی از اجتماع، ناامیدی، جدایی، بیگانگی از نهادهای اجتماعی و احساس بی‌قدرتی را در بر می‌گیرد (سرول، ۱۹۵۶: ۷۱۲)، «و به واسطه این حالت فردی، موقعیت ساختار اجتماعی را به مثابه یک کل نشان می‌دهد» (موریسون و سولیستور، ۱۹۹۵: ۵۸).

فضای آنومیکی که حاصل فروپاشی وجدان اخلاقی سنتی حاکم بر جامعه است به ذره‌ای شدن جامعه می‌انجامد و کنشگران عرصه اجتماعی را با یک خلأ اخلاقی مواجه می‌کند این خلأ اخلاقی موجب بی‌قدرتی و احساس تنهایی در فرد می‌شود. مطابق نظرات اریک فروم، فرد برای گریز از این موقعیت هراس‌آور به هم‌نویایی و سواسی با اقتدار موجود یا اقتدارگرایی روی می‌آورد. به عبارت دیگر، از نظر فروم آنومی می‌تواند علت اقتدارگرایی باشد (شیپرز، ۱۹۹۲: ۴۵) آرت نیز علت اقتدارگرایی و حرکت به سوی توتالیتریانیسم را، احساس تک افتادگی و تنهایی توده‌ها می‌داند. به عبارت دیگر، فضای آنومیکی که دورکیم تشریح می‌کند، همان جامعه توده‌وار مورد تأکید آرت و فروم است. ویژگی‌های اصلی انسان توده‌ای، انزوا و نداشتن روابط به هنجار است.

در مورد رابطه بین آنومی و اقتدارگرایی نیز سلسله تحقیقات به دنبال تحقیق سرول<sup>۱۱</sup> (۱۹۵۶) انجام شد. سرول در تحقیق خود به رابطه معنادار احساس آنومی و اقتدارگرایی اشاره نمود. به دنبال این پژوهش چندین پژوهش رابطه بین این متغیرها را تکرار کردند (روبرت و روکیچ<sup>۱۲</sup>، ۱۹۵۶: ۳۵۵؛ مک دیل<sup>۱۳</sup>، ۱۹۶۱: ۲۳۹؛ شیپرز و دیگران<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۲: ۲۲؛ مالفورد<sup>۱۵</sup>، ۱۹۶۸: ۱۱۰؛ لوترمن و میدلتون<sup>۱۶</sup>، ۱۹۷۰: ۴۹۰).

منفی دارد (دی‌هارت<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۷ و ۱؛ بن<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۳؛ سوناک و تاول<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰: ۸۶۳). بنابراین بین طبقه اجتماعی - اقتصادی والدین و ارزش‌های مورد تأیید آنان رابطه وجود دارد. (هایمر، ۱۹۹۷: ۷۹۹، هایمر و کاستر، ۱۹۹۹: ۲۷۷، زیانو، ۲۰۰۰: ۷۸۵) نشان می‌دهد که طی این فرآیند است که مطابق با تئوری کوهن (۱۹۷۷) افراد متعلق به طبقات پایینتر با پرورش و انتقال خوشه‌های ارزشی خود به فرزندان نشان اطاعت از اقتدار را در آنها تشویق می‌کنند. لذا افراد با عزت نفس پایین از یک سو بر افراد ضعیف‌تر اعمال سلطه می‌کنند و از سوی دیگر نسبت به افراد قویتر از خود فرمانبردارند.

### مسیر ۳ - طبقه، آنومی و اقتدارگرایی

لیپست (۱۹۶۵) معتقد است یکی از متغیرهای واسط بین طبقه و اقتدارگرایی نامنی و ناکامی‌های اقتصادی است. این ناکامی مطابق نظرات مرتون (۱۹۶۸، ۱۹۳۸) حاصل شکافی است که بین اهداف فرهنگی و وسایل دستیابی به این اهداف به وجود می‌آید که مرتون آن را آنومی می‌نامد، بسیاری از تحقیقات نشان داده‌اند که افراد طبقه پایین احساس آنومی بالاتری دارند (منارد<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵: ۱۳۶؛ کار و هاووزر<sup>۵</sup>، ۱۹۷۶: ۶۹؛ تی‌وان<sup>۶</sup>، ۱۹۷۵: ۱۵۹؛ لی<sup>۷</sup>، ۱۹۷۴: ۳۶؛ راشینگ<sup>۸</sup>، ۱۹۷۱: ۸۵۷؛ میزروچی<sup>۹</sup>، ۱۹۶۰: ۶۴۵؛ بل<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۵: ۱۰۹).

احساس آنومی به حالتی ذهنی از بی‌هنجاری اشاره

<sup>1</sup> Dehart

<sup>2</sup> Bean

<sup>3</sup> Sonnack&Towell

<sup>4</sup> Menard

<sup>5</sup> Car & Hauser

<sup>6</sup> Teevan

<sup>7</sup> Lee

<sup>8</sup> Rushing

<sup>9</sup> mizruchi

<sup>10</sup> Bell

<sup>11</sup> Srole

<sup>12</sup> Robert & Rokeach

<sup>13</sup> Mcdill

<sup>14</sup> Sheepers et all

<sup>15</sup> Mulford

<sup>16</sup> Lutterman & Middleton

### فرضیات تحقیق

با توجه به مباحث پیشین سه فرضیه اصلی داریم و شش فرضیه فرعی که در ادامه می‌آیند.

### فرضیات کلی

- ۱- به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی- اقتصادی بواسطه کنترل استبدادی والدین بر اقتدارگرایی اثر دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی- اقتصادی به واسطه کنترل استبدادی والدین و عزت نفس بر اقتدارگرایی اثرگذار است.
- ۳- به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی- اقتصادی بواسطه احساس آنومی بر اقتدارگرایی اثرگذار است.

### فرضیات فرعی

- ۱- به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی و کنترل استبدادی والدین رابطه وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی و احساس آنومی رابطه وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین کنترل استبدادی والدین و عزت نفس رابطه وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بین کنترل استبدادی والدین با اقتدارگرایی رابطه وجود دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد بین احساس آنومی و اقتدارگرایی رابطه وجود دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد بین عزت نفس و اقتدارگرایی رابطه وجود دارد.

### روش پژوهش

جامعه نمونه این پژوهش کل دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز بودند. با توجه به جدول کرجس و مورگان نمونه ۳۷۷ نفره برای جامعه ۲۰۰۰۰ نفره نمونه‌ای معرف محسوب می‌شود. در این پژوهش ۴۲۰ نفر که از طریق

نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند انتخاب شدند. بدین صورت که لیست اسامی دانشجویان از آموزش هر دانشکده گرفته شد و بعد به صورت تصادفی سیستماتیک اسامی انتخاب شده و لیست آنها در برد اعلام شد که به یک کلاس مراجعه کنند و پرسشنامه طراحی شده را تکمیل کنند. ۱۳ پرسشنامه به علت ناقص بودن از نمونه خارج شدند و ۴۰۷ پرسشنامه برای تحلیل نهایی باقی ماند. از این تعداد ۱۹۱ نفر مرد و ۲۱۶ نفر زن بودند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۱/۸۴ با انحراف معیار ۲/۳۴ بود. ترکیب قومیتی نمونه بدین شرح بود ۳۳ ترک، ۵۱ عرب، ۸۴ کرد، ۱۰۳ لر، ۱۳۶ فارس.

علاوه بر اطلاعات جمعیتی فوق، پرسشنامه طراحی شده از ۵ مقیاس تشکیل شده بود که به شرح آنها می‌پردازیم.

### اقتدارگرایی

آیتم‌های این مقیاس از ۹ سؤال تشکیل شده بودند که برگرفته از مقیاس‌های معروف سنجش این متغیر بودند. آیتم‌های این مقیاس برگرفته از مقیاس شخصیت F آدورنو (۱۹۵۰) و مقیاس اقتدارگرایی آلتیر (۱۹۹۸) هستند که با توجه به فضای فرهنگی جامعه ایران گزینش شدند. بعد از انتخاب آیتم‌ها برای اعتباریابی از نظر کارشناسان و اساتید استفاده شد. نتایج تحلیل عوامل نشان داد که تمامی آیتم‌ها همبستگی بالای ۰/۴۰ با مقیاس دارند و ضریب پایایی آنها ۰/۸۲ بود. نتایج تحلیل عوامل این آیتم‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.



## جدول ۲- نتایج تحلیل عوامل آیت‌های اقتدارگرایی

بار عاملی	گویه
. 542	۱) احترام گذاشتن به فرد صاحب قدرت از مهمترین ارزش‌هایی است که باید به کودکان آموخت.
. 611	۲) بعضی جوانان دارای طرز فکر شورشی و ناسازگارانه هستند، که بهتر است این افکار سرکوب شوند تا جوانان در مسیر درست قرار گیرند.
. 668	۳) شرایط نابهنجار اخلاقی که جامعه ما با آن مواجه می‌باشد به این دلیل است که والدین دیگر از تنبیه بدنی استفاده نمی‌کنند.
. 818	۴) به نظر من خیلی خوب است که این روزها جوانان برای وضع قواعد زندگی خودشان آزادی عمل بیشتری دارند. *
. 644	۵) به نظر من خیلی خوب است که این روزها جوانان می‌توانند علیه اعمالی که میل به انجام آن ندارند، اعتراض کنند. *
. 699	۶) به نظر من نباید تنها یک مسیر درست برای زندگی متصور شد، بلکه هر کس می‌تواند مسیر خودش را داشته باشد. *
. 699	۷) فرقی نمی‌کند که فرد بالادست درست می‌گوید یا اشتباه، مردم باید در هر صورت از فرد بالادست خود حرف‌شنوی داشته باشند.
. 578	۸) اگر یک جامعه خیلی به اعضای خود اجازه بدهد که افکار و عقاید مختلف داشته باشند، زیاد دوام نمی‌آورد و از بین می‌رود.
. 469	۹) افرادی که در مورد شیوه‌های قدیمی و پذیرفته‌شده انجام کارها و امور خیلی شکاک هستند، معمولاً به مشکل بر می‌خورند.

\* آیت‌های ستاره‌دار معکوس نمره‌گذاری می‌شوند.

## پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی)

مقوله‌هایی اجتماعی هستند که عناصر مشترک ذهنی برجسته‌ای داشته و افراد آنها را به کار می‌گیرند تا خود را در یک نظام قشربندی اقتصادی رده‌بندی کنند (ریتزر، ۲۰۰۵: ۷۱۷). سنجش طبقه ذهنی، درجه‌بندی افراد به وسیله خودشان است.

در این پژوهش به جای استفاده از شیوه عینی عملیاتی کردن پایگاه اجتماعی - اقتصادی از شیوه ذهنی استفاده شد. در این شیوه به جای آنکه محقق وضعیت پاسخگو را با توجه به داده‌های حاصل از درآمد و تحصیلات پاسخگو ارزیابی کرده و پاسخگویان را در سه طبقه رده‌بندی کند، پاسخگو خود به ارزیابی وضعیت اقتصادی خود می‌پردازد.

برای عملیاتی کردن این متغیر از مقیاس به کار رفته در مطالعه نبوی و دیگران (۱۳۸۷) استفاده کردیم. این مقیاس از ۶ آیت تشکیل شده است که برخی از این آیت‌ها به این شرح‌اند: " فکر می‌کنید درآمد خانواده شما تا چه حد برای هزینه زندگیتان کفایت می‌کند؟" طیف پنج قسمتی جواب‌ها بدین قرار بود:

«خیلی کافی=۵»، «کافی=۴»، «تا حدی کافی=۳»، «ناکافی=۲» و «خیلی ناکافی=۱». " اگر مردم را به پنج طبقه اقتصادی (خیلی بالا، بالا، متوسط، پایین، خیلی پایین) تقسیم کنند، خانواده خود را در کدام طبقه اقتصادی قرار می‌دهید؟" طیف پنج قسمتی جواب‌های بدین قرار بود: «خیلی بالا=۵»، «بالا=۴»، «متوسط=۳»، «پایین=۲» و «خیلی پایین=۱». آلفای کرونباخ این مقیاس

در مطالعه نبوی و دیگران ۰/۷۱ و در مطالعه حاضر ۰/۸۰ به دست آمد.

### کنترل استبدادی والدین

شکلی از کنترل زورگویانه است که والدین به لحاظ روحی و روانی بر فرزندان خود اعمال می‌کنند. این اعمال به دو طریق صورت می‌پذیرد. اول از طریق کنترل افکار و عواطف کودک و اعمال نفوذ بر او بواسطه این کنترل. دوم عملی زورگویانه و اجباری که بواسطه آن مرزهای بین والدین و فرزندان از بین می‌روند و به جای اینکه کودک واجد فردیتی باشد با حقوق خاص خودش، به چیزی مبدل می‌شود که باید در راستای خواست‌های والدین حرکت نماید. کنترل روانی شامل اعمالی است از جمله: سرزنش و تلقین احساس گناه به کودک، دریغ کردن عشق و محبت از کودک، کنترل کودک از طریق ایجاد اضطراب در او، و تعامل کلامی با کودک تنها در راستای موضوعات دلخواه والدین (رودی<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۸).

برای سنجش این متغیر از ۱۰ آیتم استفاده نمودیم که از مقیاس دانیل شک<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) گرفته شده‌اند که در چندین پژوهش مختلف از جانب محققان به کار گرفته شده است و قابلیت بالایی برای سنجش این متغیر دارند. برخی آیت‌های این مقیاس بدین شرح‌اند: "والدینم همیشه می‌خواهند افکار مرا تغییر دهند." "والدین من فکر می‌کنند که افکار آنها مهمتر از افکار من هستند." "والدینم می‌خواهند مرا دقیقاً به شکلی درآورند که خودشان می‌خواهند." "وقتی در مورد یک مسأله با والدینم مخالفت کنم، آنها به حرف‌های من گوش نمی‌کنند."

پاسخ‌ها روی طیف لیکرت به این صورت نمره‌گذاری می‌شدند: "کاملاً موافق=۵"، "موافق=۴"، "تاحدودی موافق=۳"، "مخالف=۲"، "کاملاً مخالف=۱".

برای تعیین روایی از نظر اساتید روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بهره گرفتیم که مقیاس را مورد تأیید قرار دادند. برای پایایی از ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفتیم. آلفای این مقیاس در این پژوهش ۰/۹۰ بود. لازم به ذکر است که آلفای این مقیاس در مطالعه شک (۲۰۰۶) ۰/۸۹ گزارش شده است.

### احساس انومی

برای سنجش احساس انومی به مقیاس‌های معروف در این زمینه یعنی مقیاس‌های احساس انومی سرول (۱۹۵۶) و مقیاس بی‌هنجاری دین<sup>۳</sup> (۱۹۶۸) و راشینگ (۱۹۷۱) - که مقیاس‌های معروف و رایجی برای سنجش احساس انومی هستند- استفاده کردیم. بعد از حذف آیت‌های تکراری ۱۰ آیت از این مقیاس‌ها انتخاب شدند روی طیف ۵ نقطه‌ای لیکرت- "کاملاً موافق=۵" تا "کاملاً مخالف=۱"- مرتب شدند. سپس این آیت‌ها را تحلیل عوامل نمودیم. نتایج نشان داد که همه این ۱۰ آیت بار عاملی بالای ۰/۳۰ دارند. متخصصین و کارشناسان نیز اعتبار آیت‌ها را تأیید کردند. ضریب پایایی این مقیاس ۰/۷۵ بود. نتایج تحلیل عوامل این آیت‌ها در جدول ۳ ارائه شده است.

### عزت نفس

این مقیاس که رایج‌ترین مقیاس سنجش عزت نفس است به مقیاس عزت نفس روزنبرگ معروف است که حمزه گنجی آن را ترجمه و اعتباریابی نموده است و در مرکز نشر روان‌سنجی موجود است. در نسخه اصلی و

<sup>1</sup> Rudy

<sup>2</sup> Daniel shek

<sup>3</sup> Dean

همچنین ترجمه شده پاسخها به صورت «بله»، «خیر» بودند که ما آنها را به صورت لیکرت درآوردیم اما در صورت سؤالها هیچ دستکاری صورت نگرفت. دامنه جوابها نیز «کاملاً موافقم»، «موافقم»، «تا حدی موافقم»، «مخالقم» تا «کاملاً مخالفم» است. آلفای این مقیاس ۰/۷۶

به دست آمد. برخی از آیتمهای این مقیاس بدین شرحاند: «احساس می‌کنم انسان با ارزشی هستم، حداقل مساوی با دیگران». «احساس می‌کنم چیزهای زیادی ندارم که به آنها افتخار کنم». «ای کاش می‌توانستم احترام بیشتری برای خودم قائل شوم».

### جدول ۳- نتایج تحلیل عوامل آیتمهای احساس انومی

آیتم	بار عاملی
در این دوره زمانه باید فقط به فکر امروز خودمان باشیم اینکه فردا چه اتفاقی می‌افتد اهمیتی ندارد.	.519
این روزها واقعاً مشخص نیست که روی چه کسی می‌توان حساب کرد.	.309
بعد از سلامتی پول مهمترین چیز در زندگی است.	.304
آدم بعضی وقتیها شک می‌کند که غیر از پول چیز ارزشمند دیگری وجود دارد یا نه	.631
برای پول درآوردن دیگر راه درست و غلطی وجود ندارد، فقط بعضی راهها آسانتر و بعضی سخت‌ترند.	.444
برای اکثر مردم واقعاً مهم نیست که چه اتفاقی برای دیگری می‌افتد	.725
نظرات مردم آنچنان سریع تغییر می‌کند که نمی‌توان به چیزی اعتماد کرد.	.494
همه چیز نسبی است، هیچ معیار قطعی وجود ندارد که مطابق آن بتوانیم زندگی کنیم.	.628
بعضی وقتها واقعاً نمی‌دانم که معنای زندگی چیست.	.655
تنها چیز قابل اطمینانی که وجود دارد این است که به هیچ چیز نمی‌توان اعتماد کرد.	.788

### یافته‌های پژوهش

اجتماعی - اقتصادی ۱۴/۲۵ است که بالاتر از حدوسط مقیاس است (۱۲/۵) بدین معنا که اکثر دانشجویان وضعیت طبقاتی خود را متوسط به بالا ارزیابی می‌کنند. همچنین میانگین نمره احساس انومی (۲۹/۰۲) نیز بالاتر از حد وسط مقیاس است (۲۵)؛ بدین معنا که احساس انومی در بین دانشجویان شایع است. این نمره برای عزت نفس ۳۳/۵۰ است که بالاتر از حدوسط مقیاس (۲۵) است. بدین معنا که غالب دانشجویان از عزت نفس بالایی برخوردارند.

جدول ۴ یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد همان‌طور که در جدول مشاهده می‌کنید. میانگین نمره نگرش‌های اقتدارگرایانه دانشجویان ۲۵/۵۵ است که این نمره بالاتر از حدوسط مقیاس (۲۲/۵) است بدین معنا که نگرش‌های اقتدارگرایانه در بین دانشجویان شایع است. میانگین نمره کنترل استبدادی ۲۹/۲۵ است که بیش از حد وسط مقیاس است (۲۵). بدین معنا که دانشجویان به میزان زیادی رفتار والدینشان را در قبال خود استبدادی ارزیابی می‌کنند. این نمره برای پایگاه

جدول ۴- آماره‌های توصیفی مقیاس‌ها

شاخص‌ها	پایگاه اجتماعی - اقتصادی	احساس آنومی	استبدادی	کنترل والدین	عزت نفس	اقتدارگرایی
میانگین	۱۴/۲۵	۲۹/۰۱	۲۹/۲۵	۲۹/۲۵	۳۳/۵۰	۲۵/۵۴
انحراف استاندارد	۳/۹۶	۷/۰۲	۱۰/۳۹	۱۰/۳۹	۷	۷/۲۶
چولگی	-۰/۰۳۱	۰/۳۸	۰/۱۰۵	۰/۱۰۵	-۰/۵۵	۰/۴۰۸
حداقل	۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۹
حداکثر	۲۵	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۴۵
حدوسط تجربی مقیاس	۱۲/۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۲/۵

## آزمون فرضیات

## ضرایب همبستگی

معنادار است. همچنین پایگاه اجتماعی - اقتصادی با احساس آنومی رابطه منفی و معنادار دارد ( $r = -0.244, p < 0.01$ ). دیگر یافته‌ها بدین شرح‌اند: رابطه منفی و معنادار کنترل استبدادی والدین با عزت نفس ( $r = -0.381, p < 0.01$ ). رابطه مثبت و معنادار کنترل استبدادی والدین با اقتدارگرایی ( $r = 0.255, p < 0.01$ ). رابطه مثبت و معنادار احساس آنومی با اقتدارگرایی ( $r = 0.277, p < 0.01$ ). رابطه منفی و معنادار عزت نفس به اقتدارگرایی ( $r = -0.243, p < 0.01$ ).

ابتدا از ضریب همبستگی پیرسون برای آزمون فرضیات فرعی بهره گرفتیم و برای آزمون فرضیات اصلی ضرایب استاندارد رگرسیون (بتا) را در قالب تحلیل مسیر مورد استفاده قرار دادیم. جدول ۵ ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌کنید همان‌طور که انتظار داشتیم پایگاه اجتماعی - اقتصادی با کنترل استبدادی والدین رابطه منفی دارد و شدت آن  $-0.129$  است که در سطح  $0.01$

جدول ۵- ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	کنترل استبدادی والدین	احساس آنومی	اقتدارگرایی	عزت نفس
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	$-0.129^{**}$	$-0.244^{**}$	$-0.102^*$	$0.060$
کنترل استبدادی والدین		$0.371^{**}$	$0.255^{**}$	$0.381^{**}$
احساس آنومی			$0.277^{**}$	$-0.370^{**}$
اقتدارگرایی				$0.243^{**}$

$p < 0.01^{**}$      $p < 0.05^*$

معادله طراحی شد. در معادله اول کنترل استبدادی والدین به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد و اثر پایگاه بر روی آن محاسبه شد. در معادله دوم آنومی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد و اثر پایگاه بر روی آن محاسبه شد. در معادله سوم عزت نفس به کنترل استبدادی والدین بازگشت داده شد و در معادله چهارم اقتدارگرایی به کنترل استبدادی، عزت نفس، و

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که کلیه فرضیات فرعی پژوهش تأیید می‌شوند.

## تحلیل مسیر

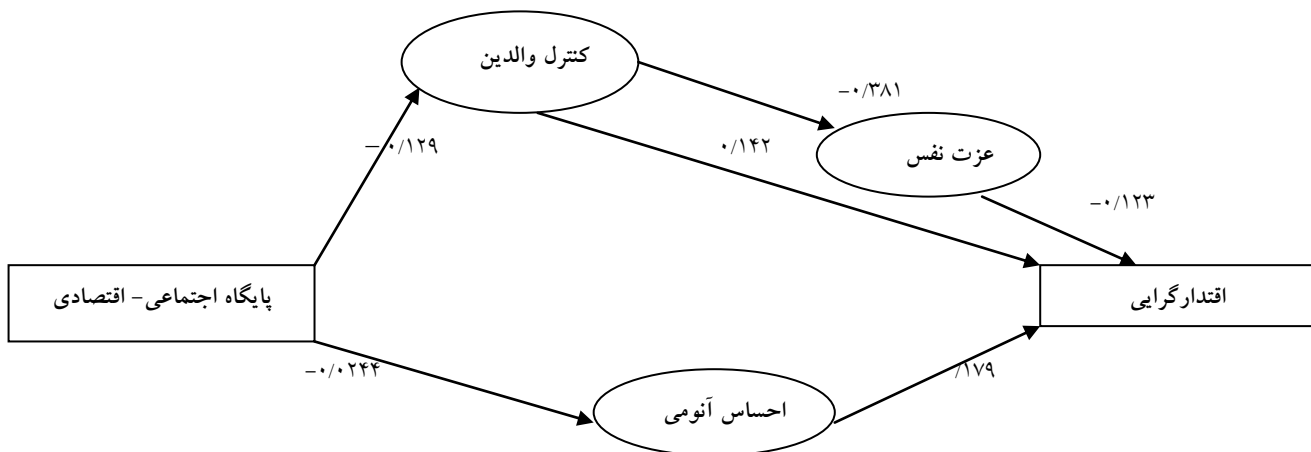
برای تعیین مسیر تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر یکدیگر، با توجه به مدل نظری پیشنهادی، از مدل معادلات رگرسیونی استفاده شد. برای این کار چهار

احساس آنومی ( $\beta=0/179$ )، و عزت نفس ( $\beta=-0/123$ )، اثر معناداری در تبیین اقتدارگرایی دارند. با توجه به این نتایج مشاهده می‌کنیم که هر سه مسیر مدل نظری و یا به عبارت دقیقتر هر سه فرضیه اصلی ما تأیید شدند. نتایج این آزمون‌ها در جدول ۶ ارائه شده‌اند. همچنین شمای ۲ نتایج آزمون مدل نظری نشان می‌دهد

احساس آنومی بازگشت داده شد. نتایج نشان داد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی اثر معناداری بر کنترل استبدادی والدین دارد ( $\beta=-0/129$ ). همچنین اثر پایگاه بر احساس آنومی نیز منفی و معنادار است. ( $\beta=-0/244$ ) از دیگر سو کنترل استبدادی والدین بر عزت نفس اثر منفی و معناداری دارد ( $\beta=-0/381$ ). و در نهایت هر سه متغیر کنترل استبدادی ( $\beta=0/142$ )،

جدول ۶- ضرایب تحلیل مسیر برای مدل نظری پژوهش

معادله ۴	معادله ۳	معادله ۲	معادله ۱
اقتدارگرایی	عزت نفس	آنومی	کنترل استبدادی والدین
B= 0/09	B= -0/257	B= -0/433	B=-0/338
$\beta= 0/142$ *	$\beta=-0/381$ **	$\beta=-0/244$ **	$\beta=-0/129$ **
std= 0/037	std= 0/031	std= 0/085	std=0/129
B= 0/185			
$\beta=0/179$ **			
std= 0/054			
B= -0/127			
$\beta=-0/123$ *			
std= 0/054			
R <sup>2</sup>	0/145	0/06	0/017



نمودار ۲- ضرایب استاندارد رگرسیون برای مسیرهای مدل نظری

نتایج در جدول ۷ نشان داده شده است. با توجه به این که در نمودار تحلیل مسیر از ضرایب بتا استفاده شده است و این ضرایب به صورت استاندارد شده هستند، بنابراین می‌توان اثرات متغیرهای مختلف را با یکدیگر مقایسه و مؤثرترین آنها را تعیین کرد.

### محاسبه اثر مستقیم و غیرمستقیم

برای به دست آوردن ضرایب مسیر غیرمستقیم، مسیرهای مذکور را در هم ضرب کرده‌ایم و در نهایت با جمع ضرایب مسیر مستقیم و غیرمستقیم برای هر متغیر تأثیر کلی آن را بر متغیر وابسته به دست آورده‌ایم.

جدول ۷- نتایج تحلیل مسیر مستقیم و غیرمستقیم

اثر کل	ضریب مسیر غیرمستقیم	تحلیل مسیر	
		ضریب مسیر مستقیم	متغیرها
- ۰/۱۲۳	-	- ۰/۱۲۳	عزت نفس
۰/۱۴۸	۰/۰۴۶	۰/۱۴۲	کنترل والدین
۰/۱۷۹	-	۰/۱۷۹	احساس انومی
- ۰/۰۶۷	۰/۰۶۷	-	پایگاه اجتماعی- اقتصادی

۱۹۹۲). اما باید دانست که رابطه پایگاه با اقتدارگرایی رابطه‌ای مستقیم نیست و از طریق متغیرهای واسطه به اقتدارگرایی می‌انجامد. یکی از این متغیرها که از تئوری آدورنو و دیگران (۱۹۵۰) استخراج شد کنترل استبدادی والدین بود. کنترل استبدادی از یک سو همبستگی مثبتی با اقتدارگرایی داشت این یافته با سایر پژوهش‌های این حیطه همسو بود (کروکت و میدیگر، ۱۹۵۶؛ سیمونز، ۱۹۶۶؛ اسکودل و موسن، ۱۹۵۳؛ اسکودل و فریمن، ۱۹۵۶؛ دوریز و دیگران، ۲۰۰۸).

نتایج نشان داد که پایگاه‌های پایینتر نسبت به فرزندان خود رفتار استبدادی‌تر دارند این یافته با سایر پژوهش‌ها در این حیطه همسو بود (کوهن، ۱۹۷۷؛ گی‌کاس، ۱۹۷۹؛ هایمر، ۱۹۹۷؛ حیدری، ۱۳۸۹). نتایج تحلیل مسیر نشان دادند که کنترل استبدادی واسطه‌ای بین پایگاه و اقتدارگرایی نیز هست. این یافته تئوری آدورنو و همکارانش را نیز تأیید کرد.

### بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر قصد داشتیم مکانیسم‌هایی را که در درون طبقه اجتماعی وجود دارند و به اقتدارگرایی می‌انجامد را بررسی کنیم. برای این تئوری لیپست (۱۹۵۹، ۱۹۶۵) را مبنا قرار دادیم و مکانیسم‌های موجود در طبقه اجتماعی را با استفاده از تئوری‌های آدورنو و دیگران (۱۹۵۰) و همچنین ملوین کوهن (۱۹۷۷) طراحی نمودیم. مدل پیشنهادی پژوهش حاضر مدلی تلفیقی بود.

یافته‌های این پژوهش حاکی از تأیید مدل تلفیقی از یک سو و تأیید تئوری‌های به کار گرفته شده در جامعه دانشجویان از سوی دیگر بود. همبستگی مثبت بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی با اقتدارگرایی مستقیماً تئوری لیپست (۱۹۵۹، ۱۹۶۵) را تأیید می‌کند و با سایر پژوهش‌های این حیطه همسوست (سرول، ۱۹۵۶؛ روبرت و روکیچ، ۱۹۵۶؛ مک دیل، ۱۹۶۱، شپیز و دیگران،

به خشم و ناکامی یا به عبارت کلی‌تر احساس آنومی بینجامند. دیگر یافته جالب توجه همبستگی منفی بین عزت نفس و احساس آنومی بود ( $r = -0.370$ ،  $p < 0.01$ ). می‌توان گفت این یافته جانبی به نوعی تأیید نگاه آلبرت کوهن (۱۹۸۳) به آنومی نیز هست. از نظر آلبرت کوهن نوجوانان متعلق به طبقات پایینتر در پی عزت نفس بالاتری هستند اما به خاطر موقعیت ساختاری‌ای که دارند ناکام می‌شوند که این ناکامی در قالب آنومی بروز می‌کند.

در مجموع مدل تلفیقی ما بطور کامل مورد تأیید قرار گرفت. باید توجه داشت که این نخستین پژوهشی است که به صورت تجربی در جامعه ایران بر روی مسأله اقتدارگرایی صورت می‌گیرد و لذا تحقیقات بیشتر در نمونه‌های متعدد لازم است تا قابلیت تعمیم مدل پیشنهادی را به سایر نمونه‌ها مورد آزمون قرار دهد.

#### منابع

حیدری، آرش. (۱۳۸۹). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر احساس آنومی: مورد مطالعه دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی شهر اهواز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

فروم، اریک. (۱۳۸۸). *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر مروارید چاپ سیزدهم.

نبوی، سید عبدالحسین؛ حسین‌زاده، علی حسین و حسینی، سیده هاجر. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی، احساس بی‌قدرتی و هویت قومی بر احساس امنیت اجتماعی، سال دهم، ش ۲ (پیاپی ۳۹)، صص ۳۶-۹.

نصیری، هدایت. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری خشونت آمیز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید

از سوی دیگر انتظار داشتیم که کنترل استبدادی والدین بر عزت نفس فرزندان اثر بگذارد و این مسیر به اقتدارگرایی بینجامد. همبستگی مثبت بین کنترل استبدادی و عزت نفس با سایر پژوهش‌های این حیطه همسو بود (دی‌هارت و دیگران، ۲۰۰۴؛ بن و دیگران، ۲۰۰۳؛ هرز و گولان، ۱۹۹۹؛ سوناک و تاول، ۲۰۰۰). همچنین نتایج تحلیل مسیر تأیید کردند که کنترل استبدادی علاوه بر اثر مستقیمی که بر اقتدارگرایی دارد به واسطه عزت‌نفس بر اقتدارگرایی اثرگذار است و این تأیید تئوری کوهن و همکارانش (۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۱، ۱۹۸۳) نیز هست.

از دیگر سو انتظار داشتیم که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بواسطه احساس آنومی بر اقتدارگرایی اثر بگذارد. این مسیر از فروم، آرنه و نوع نگاه مرتون به آنومی متأثر بود. نتایج نشان داد که پایگاه بر آنومی اثر منفی دارد این یافته کاملاً با ادبیات تحقیق پیرامون آنومی همسو بود (منارد، ۱۹۹۵؛ کار و هاوزر، ۱۹۷۶؛ تی وان، ۱۹۷۵؛ لی، ۱۹۷۴؛ راشینگ، ۱۹۷۱؛ میزروچی، ۱۹۶۰؛ بل، ۱۹۷۵؛ حیدری، ۱۳۸۹). همچنین آنومی با اقتدارگرایی همبستگی مثبت نشان داد که این یافته هم با دیگر یافته‌های این حیطه همسو بود (سرول، ۱۹۵۶؛ روبرت و روکیچ، ۱۹۵۶؛ مک دیل، ۱۹۶۱، شپیرز و دیگران، ۱۹۹۲؛ مالفورد، ۱۹۶۸؛ لوترمن و میدلتون، ۱۹۷۰). همچنین نتایج تحلیل مسیر نشان داد که آنومی واسطه بین پایگاه و اقتدارگرایی است.

برخی یافته‌های جانبی این پژوهش نیز حایز اهمیت هستند. نتایج آزمون همبستگی نشان داد که کنترل استبدادی با آنومی رابطه مثبت دارد ( $r = 0.371$ ،  $p < 0.01$ ). این یافته تلویحاً تئوری فشار عمومی اگنیو<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) را تأیید می‌کند. از نظر اگنیو فشارهای ساختاری که در قالب محرک‌های منفی تجربه می‌شوند می‌توانند

<sup>۱</sup> Agnew

- Social Psychology*, 42 (2006) 1–17
- Duriez, B. , Soenens, B. , & Vansteenkiste, M. (2008) "The intergenerational Transmission of authoritarianism: The mediating role of Parental Goal Promotion. " *Journal of Research in personality*, Vol. 42 (3), PP. 622-642.
- Grabb, Edward G. (1980)" Marxist Categories and Theories of Class: The Case of Working-Class Authoritarianism", *the Pacific Sociological Review*, Vol. 23, No. 4 (Oct. , 1980), pp. 359-376
- Heimer, Karen, and Stacy De Coster. 1999. "The Gendering Violent Delinquency". *Criminology*. 37(2): 277-312
- Heimer, Karen. 1997. "Socioeconomic Status, Subcultural Definitions, and Violent Delinquency". *Social Forces* 75(3)799-833
- Kohn, M. L. (1976). Occupational structure and alienation. *American Journal of Sociology*, 82(1), 111-130.
- Kohn, M. L. , & Schooler, C. (1969). Class, occupation, and orientation. *American Sociological Review*, 34(5), 659-678.
- Kohn, M. L. , & Schooler, C. (1978). The reciprocal effects of the substantive complexity of work and intellectual flexibility: A longitudinal assessment. *The American Journal of Sociology*, 84(1), 24-52.
- Kohn, M. L. , & Schooler, C. (1979). Job conditions and intellectual flexibility: A longitudinal assessment of their reciprocal effect. In Borgatta, E. F. , & Jackson, D. J. (Eds). *Factor analysis and measurement in Sociological research: A multidimensional perspective*. Beverly Hills, CA: Sage
- چمران اهواز.
- Adorno, T. W. , Frenkel-Brunswik, E. , Levinson, D. J. , and Sanford, R. N(1950)" *The Authoritarian Personality*" , NewYork: Harper & Row.
- Altemeyer, B. (1998). The Other Authoritarian Personality. In M. Zanna (Ed. ), *Advances in experimental Social Psychology* (Vol. 30, PP. 47-92). San Diego:academic Press.
- Bean, R. A. ; Bush,K. R. ; McKeny, P. C.; Wilson, S. M. (2003)" The Impact of Parental Support, Behavioral Control, and Psychological Control on the Academic Achievement and Self-Esteem of African Americanand European American Adolescents". *Journal of Adolescent Research*, Vol. 18 No. 5, 23.
- Bell, W. (1957). Anomie, social isolation, and the class structure. *Sociometry*, 20(2), 105-116.
- Carr, L. G. , & Hauser, W. J. (1973). Anomie and religiosity: An empirical examination. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 15(1), 69-74.
- Cohen , albert K. [ 1955] (1983). *Delinquent boys*. in cullen , francis T. and robert agnew (eds.), 2003. *Criminological theories: past to present*. CA: Roxbury publishing company.
- Crocket, w. H. ; Meidinger, T. (1956)" Authoritarianism and Interpersonal Perception", *Journal of Abnormal social Psychology*, Vol. 53, PP. 378-380
- DeHart, Tracy; Pleham, B. W; Tennen, Howard (2006)" What lies beneath: Parenting style and implicit self-esteem". *Journal of Experimental*



- “Antidemocratic Personality” Revisited: A Cross-National Investigation of Working-Class Authoritarianism. ” *Journal of Social Issues*, Vol. 64(3), PP. 595-617.
- Ritzer George (2005) “ encyclopedia of social theory. ” *sage reference publications*, vol 2.
- Roberts, A. H. & Rokeach, M. , (1956). Anomie, authoritarianism, and prejudice: A replication. *The American Journal of Sociology*, 61(4), 355-358.
- Roiser, M. J. and Willig, C. (1995) “The Hidden History of Authoritarianism. ” *History of the Human Sciences* 8(4): 77-97.
- Rushing, W. A. (1971). Class, culture and "social structure and anomie". *The American Journal of Sociology*, 76(5), 857-872.
- Scheepers, P. , Felling, A. , & Peters, J. (1992). Anomie, authoritarianism, and ethnocentrism: Update of a classical theme and empirical test. *Politics and the Individual*, 2(1), 43-59.
- Scheepers, P; Felling, A. ; Peters, J. (1990), “Social Conditions, Authoritarianism and Ethnocentrism: A Theoretical Model of the Early Frankfurt School Updated and Tested. ” *European Sociological Review*, Vol. 6, No. 1 (May, 1990), pp. 15-29
- Scodel, A. & Freedman, M. L. , (1956) “Additional Observation on the Social Perceptions of Authoritarians and Nonauthoritarians. ” *Journal of Abnormal Social Psychology*, Vol. 52(1), PP. 92-95.
- Scodel, A. , & Mussen, P. (1953) “Social perceptions of authoritarians and nonauthoritarians. ” *Journal of Abnormal Social Psychology*, vol. 48(2), PP. 181-184.
- Shek, D. T. L (2006). Assessment of perceived Publications.
- Kohn, Melvin L. 1977. *Class and Conformity*. 2d ed. University of Chicago Press.
- Lee, G. R. & Clyde, R. W. (1974). Religion, socioeconomic status, and anomie. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 13(1), 35-47.
- Lipset, S. M. (1965) “Democracy and Working Class Authoritarianism. ” *American Sociological Review*, 24(4): 482-501.
- Lipsitz, L. (1965) “Working Class Authoritarianism: A Re-evaluation. ” *American Sociological Review*. 30(1): 103-109.
- Lutterman, Kenneth G; Middleton Russell (1970) “Authoritarianism, Anomia, and Prejudice. ” *Social Forces*, Vol. 48, No. 4 (Jun. , 1970), pp. 485-492
- McDill, E. L. (1961). Anomie, authoritarianism, prejudice, and socioeconomic status: An attempt at clarification. *Social Forces*, 39(3), 239-245.
- Menard, S. (1995). A developmental test of Mertonian anomie theory. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 32(2), 136-174.
- Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682.
- Mizruchi, E. H. (1960). Social structure and anomie in a small city. *American Sociological Review*, 25(5), 645-654.
- Mulford, C. L. (1968). Ethnocentrism and attitudes toward the mentally ill. *The Sociological Quarterly*, 9(1), 107-111.
- Napier J. L. , Jost, J. T. (2008). The

- parental psychological control in chinese adolescents in hongkong. ” *Research on social work practice*, V. 16, N. 383.
- Simons, H. W. (1966) ”Authoritarianism and social Perceptiveness. *Journal of Social Psychology*. ” vol. 68, PP (2). 291-297.
- Sonnak, Carina; Towell, Tony (2000). "the impostor phenomenon in british university students: relationship between self esteem, mental health, parental rearing style and socioeconomic status. *Personality and individual difference*, 31, 863-874.
- Srole, L. (1956). Social integration and certain corollaries: an exploratory study. *American Sociological Review*, 21(6), 709- 716.
- Teevan Jr, J. J. (1975). On measuring anomia: Suggested modification of the Srole scale. *The Pacific Sociological Review*, 18(2), 159-170.
- Wright, James D. (1972) ” The Working Class, Authoritarianism, and the War in Vietnam. ” *Social Problems*, Vol. 20, No. 2 , pp. 133-150.
- Xiao, Hong. 2000. "Class, Gender, and Parental Values in the 1990s". *Gender & Society* 14(6):785-803